

تازه‌های نشر

ضرورت ترجمه‌ای معاصر از این کتاب احساس می‌شد

انتشار «دمیان»

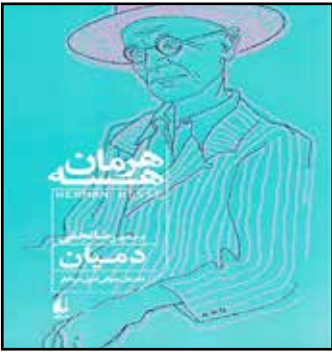
با ترجمه رَضا نجفی

آبان مصدق

«دمیان» رمانی از هرمان هسه، نویسنده آلمانی (۱۸۷۷-۱۹۶۲) و برنده جایزه نوبل (۱۹۴۶) است. او این رمان را در سال ۱۹۱۹ نوشته که از آثار پرآوازه اوست. ترجمه‌های پراکنده‌وقدیمی از آثار هرمان هسه و رمان دمیان به فارسی موجود است و ضرورت ترجمه‌ای تازه و معاصر از این کتاب احساس می‌شد، دمیان با ترجمه رضانجفی در نشر افاق منتشر شد.

از مشخصات این رمان ساختار سه‌بخشی آن است که در هر یک برشی از زندگی امیل سینکلر طرح می‌شود: نخستین بخش به مواجهه او با جهان شرور و شیطانی می‌پردازد، دوم به ترک خانه پدری و سوم به برخورد او با اوا، مادر دمیان، و تغییر بنیادین شخصیتش با آغاز جنگ جهانی اول.

این داستان ماجرای جوانی به‌نام امیل سینکلر است که بعد از خروج از خانه و ورود به عرصه‌های اجتماعی خود را در مواجهه با دو دنیای متفاوت می‌بیند. یکی دنیای گرم، نورانی، پاک و عاشقانه خانه پدری و دیگری دنیای بیرونی شرارت و شیطانی، دنیای متنوعه‌ها و تاریکی‌ها. در همین ایام مورد آزار و اذیت همکلاسی خود فرانتس کرومر قرار می‌گیرد، اما بعد از اندک زمانی ماکس دمیان، شاگرد متفاوت مدرسه، او را از دست کرومر می‌راند و از این جاست که رمان شکل می‌گیرد. در ادامه این رابطه، دمیان به مشکلات و پریشانی‌های درونی سینکلر پی می‌برد و او را در راه رسیدن به بلوغ و استقلال یاری می‌کند.



سینکلر که از پس حل شدن ناگهانی مشکلات و گرفتاری‌های درونی، هنوز به خود اطمینان و اعتماد کامل ندارد، از دمیان فاصله می‌گیرد و به دنیای مقدس خویش، به خانه پدری بازمی‌گردد.

کمی بعد، سینکلر دوباره به دنیای تاریکی بازمی‌گردد، اما زود به این نتیجه می‌رسد که راهی از آن به این سادگی هانیست. پس دوباره به دمیان و آموزش‌های او بازگشته و این بازگشت آغاز یک دوستی پایدار و عمیق می‌گردد. دمیان دنیای درونی و نگرش او به جهان را در اختیار می‌گیرد و می‌کوشد تا او را به بلوغ اندیشه برساند. سینکلر در ۱۶ سالگی مدرسه خود را عوض می‌کند و به یک مرکز آموزش شبانه‌روزی می‌رود. در آن جادوباره درگیری‌های روحی او آغاز می‌شوند و به میخوار شدن رومی آورد. وضعیت او چنان دگرگون می‌شود که اولیا تصمیم به اخراج او از مدرسه شبانه‌روزی می‌گیرند. مدتی بعد در کیف خود یادداشتی می‌یابد که ظاهرآ پاسخی از جانب دمیان است و از این طریق به جست‌وجوی خدایی پنهانی به نام آپراکساس کشیده می‌شود. در جست‌وجوی آپراکساس در میان کتاب‌های مختلف عاقبت به نشانی‌هایی برمی‌خورد که او را به یک نوازنده‌ارگ به نام پیستون‌یوس رهنمود می‌گردد، نوازنده‌ای که برای شش‌نوازی خود از دوازده‌نوا وسیع‌خدایی به نام آپراکساس روایت می‌کند، خدایی که هم فرشته است و هم شیطان. زمانی که سینکلر عاقبت خود را در دانشگاه می‌یابد، این بار با مادر دمیان یعنی اوا آشنا می‌شود که رهنمود او را به عهده می‌گیرد، این‌زن برای سینکلر هم‌مادر است و هم شیطان. اوا به نهایت زیبا و اغواگر است، همانی است که به او قدرت می‌بخشد که خود را باز یابد. اوا، سینکلر و دمیان به هم وابسته‌اند، اما جنگ جهانی اول فرا می‌رسد و هر دو دست در پی سرنوشتی دیگر می‌رود. آخرین دیدار عاشق و معشوق در یک بیمارستان است، جایی که سینکلر، زخمی جنگ، بوسه‌ای از او در یافت می‌کند.

آیا مورخان باستان‌نظریه تولید می‌کنند؟

مورخان به دلیل رویکرد قدیمی و اثبات‌گرایی که دارند بیشتر به داده‌ها، شواهد و وقایع گذشته جزءنگر هستند. زیرا هر تکه از پازل گذشته را برای شناخت دقیق آن مهم می‌دانند. یعنی عموماً در جزئیات ریز غوطه‌ور هستند. بر خلاف آن‌ها، فلاسفه و حکما در عصر قدیم، دانشمندان علوم اجتماعی در عصر جدید، چون تاریخ و داده‌های آن مبتلا به تحقیقات آن‌ها هستند، عموماً نسبت به تاریخ گذشته و تاریخ فرهنگی ملل کل‌نگر و در پی یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها هستند تا بتوانند علل پیشرفت و پسرفت جوامع و فرهنگ‌های مختلف را در موضوعات و موارد مختلف مقایسه کنند. این رویکرد باعث ایجاد زمان‌بندی‌های تاریخی، دسته‌بندی‌های فرهنگی و به تدریج ایجاد مکاتب تاریخی و تغییر نوع نگاه به تاریخ و داده‌های مربوط به آن شده است. که همه این پیچ‌وخم‌های طی شده باعث شده تاریخ به علمیت مورد ارجاع علوم دقیقه نزدیک‌تر و ملموس‌تر شود. البته همین موارد باعث شده پای دیگر علوم و روش‌های مربوط به آنها به تاریخ بازگردد تا از تجارب آن‌ها به صورت متقابل برای بهره‌گیری سودمندتر از تاریخ استفاده شود. بر همین اساس، تاریخ و مورخان با توجه به رویکرد جزءنگرشان، نظریه را -که در واقع به عنوان قالب و چارچوبی که احیاناً فرآزمایی و فراق‌فرهنگی است و از دسترس محققان تاریخ که با جزئیات سروکار دارند دور است- نمی‌سازند و در این زمینه نیازمند همکاری و استفاده از روش علوم دیگر برای روشمندسازی شواهد و داده‌های به دست آمده، در راستای درک بهتر جهان دیروز هستند.

مطالعه نظریه در تاریخ باستان، مطالعه تفاسیر تاریخی به‌طور کلی است، روش‌های مختلفی که مورخان این مورد آزار و اذیت همکلاسی خود فرانتس کرومر قرار می‌گیرد، اما بعد از اندک زمانی ماکس دمیان، شاگرد متفاوت مدرسه، او را از دست کرومر می‌راند و از این جاست که رمان شکل می‌گیرد. در ادامه این رابطه، دمیان به مشکلات و پریشانی‌های درونی سینکلر پی می‌برد و او را در راه رسیدن به بلوغ و استقلال یاری می‌کند.

مورخان باستان‌نظریه در تاریخ باستان، مطالعه تفاسیر تاریخی به‌طور کلی است، روش‌های مختلفی که مورخان این مورد آزار و اذیت همکلاسی خود فرانتس کرومر قرار می‌گیرد، اما بعد از اندک زمانی ماکس دمیان، شاگرد متفاوت مدرسه، او را از دست کرومر می‌راند و از این جاست که رمان شکل می‌گیرد. در ادامه این رابطه، دمیان به مشکلات و پریشانی‌های درونی سینکلر پی می‌برد و او را در راه رسیدن به بلوغ و استقلال یاری می‌کند.

مورخان مهارت‌هایشان را از طریق تمرین یا تقلید یا به واسطه مطالعه چگونگی کار دیگر مورخان و یا از طریق گسترش و پرورش تفاسیر و بحث‌های تاریخی خود می‌آموزند، نه از طریق مطالعه اندیشه‌های فلسفی انتزاعی درباره ساخت دانش تاریخ- رویکرد مدافعان تاریخ‌نویسی سنتی این است که دانش آن‌ها از گذشته از طریق تماس مستقیم با شواهد واقعی در تمام انواع مختلف آن ایجاد می‌شود، نه تلاش برای تحمیل واقعیت گذشته برای مطابقت با مدل‌های انتزاعی و فرضیه‌های مشکوک پیشین. در چنین خوانشی، نظریه، بسیار سطحی و انتزاعی است، زیرا تلاش می‌کند پیچیدگی دنیای واقعی، انگیزه‌های انسانی و خود تاریخ را به یک اصل واحد، یا چند قانون معمول تقلیل دهد.

به همین دلیل ادعا می‌شود که گزارش‌های سنتی تاریخ علمی‌تر از نظریات هستند زیرا مبتنی آن‌ها بر اساس شواهد مستحکم‌تر است. چیزی که ممکن است در مورد همه نظریه‌ها تطبیق نداشته باشد و امکان دارد چارچوب و قالبی که آن‌ها برای توضیح و البته کنترل داده‌ها ارائه می‌دهند، جامع نباشد یا متناسب به یک فرهنگ خاص در برهه‌ای از تاریخ باشد که متناسب با فرهنگ‌ها و جامعه مورد مطالعه به‌طور کامل نباشد. این موضوع طرفداران تاریخ سنتی را به رویکرشان متعصب‌تر می‌کند.

آیا مورخان باستان‌نظریه تولید می‌کنند؟

مورخان به دلیل رویکرد قدیمی و اثبات‌گرایی که دارند بیشتر به داده‌ها، شواهد و وقایع گذشته جزءنگر هستند. زیرا هر تکه از پازل گذشته را برای شناخت دقیق آن مهم می‌دانند. یعنی عموماً در جزئیات ریز غوطه‌ور هستند. بر خلاف آن‌ها، فلاسفه و حکما در عصر قدیم، دانشمندان علوم اجتماعی در عصر جدید، چون تاریخ و داده‌های آن مبتلا به تحقیقات آن‌ها هستند، عموماً نسبت به تاریخ گذشته و تاریخ فرهنگی ملل کل‌نگر و در پی یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها هستند تا بتوانند علل پیشرفت و پسرفت جوامع و فرهنگ‌های مختلف را در موضوعات و موارد مختلف مقایسه کنند. این رویکرد باعث ایجاد زمان‌بندی‌های تاریخی، دسته‌بندی‌های فرهنگی و به تدریج ایجاد مکاتب تاریخی و تغییر نوع نگاه به تاریخ و داده‌های مربوط به آن شده است. که همه این پیچ‌وخم‌های طی شده باعث شده تاریخ به علمیت مورد ارجاع علوم دقیقه نزدیک‌تر و ملموس‌تر شود. البته همین موارد باعث شده پای دیگر علوم و روش‌های مربوط به آنها به تاریخ بازگردد تا از تجارب آن‌ها به صورت متقابل برای بهره‌گیری سودمندتر از تاریخ استفاده شود. بر همین اساس، تاریخ و مورخان با توجه به رویکرد جزءنگرشان، نظریه را -که در واقع به عنوان قالب و چارچوبی که احیاناً فرآزمایی و فراق‌فرهنگی است و از دسترس محققان تاریخ که با جزئیات سروکار دارند دور است- نمی‌سازند و در این زمینه نیازمند همکاری و استفاده از روش علوم دیگر برای روشمندسازی شواهد و داده‌های به دست آمده، در راستای درک بهتر جهان دیروز هستند.

مورخان حوزه مطالعات تاریخ باستان؛ تهدید یا کمک؟

مورخان مهارت‌هایشان را از طریق تمرین یا تقلید یا به واسطه مطالعه چگونگی کار دیگر مورخان و یا از طریق گسترش و پرورش تفاسیر و بحث‌های تاریخی خود می‌آموزند، نه از طریق مطالعه اندیشه‌های فلسفی انتزاعی درباره ساخت دانش تاریخ آن‌ها از گذشته از طریق تماس مستقیم با شواهد واقعی در تمام انواع مختلف آن ایجاد می‌شود، نه تلاش برای تحمیل واقعیت گذشته برای مطابقت با مدل‌های انتزاعی و فرضیه‌های مشکوک پیشین. نظریه، در چنین خوانشی، بسیار سطحی و انتزاعی است، زیرا تلاش می‌کند پیچیدگی دنیای واقعی، انگیزه‌های انسانی و خود تاریخ را به یک اصل واحد یا چند قانون معمول تقلیل دهد. طرفداران «نظریه» به دنبال جایگزینی «گزارش‌های غیرنظری» گذشته با گزارش‌های نظری نیستند، بلکه به نفع خودتواریخی است که مفروضات نظری آن‌ها صریح و منسجم‌تر از آن است که عمدتاً مورخان در اندیشه‌هایی که متأثر بر تفسیرشان است، غفلت می‌ورزند.

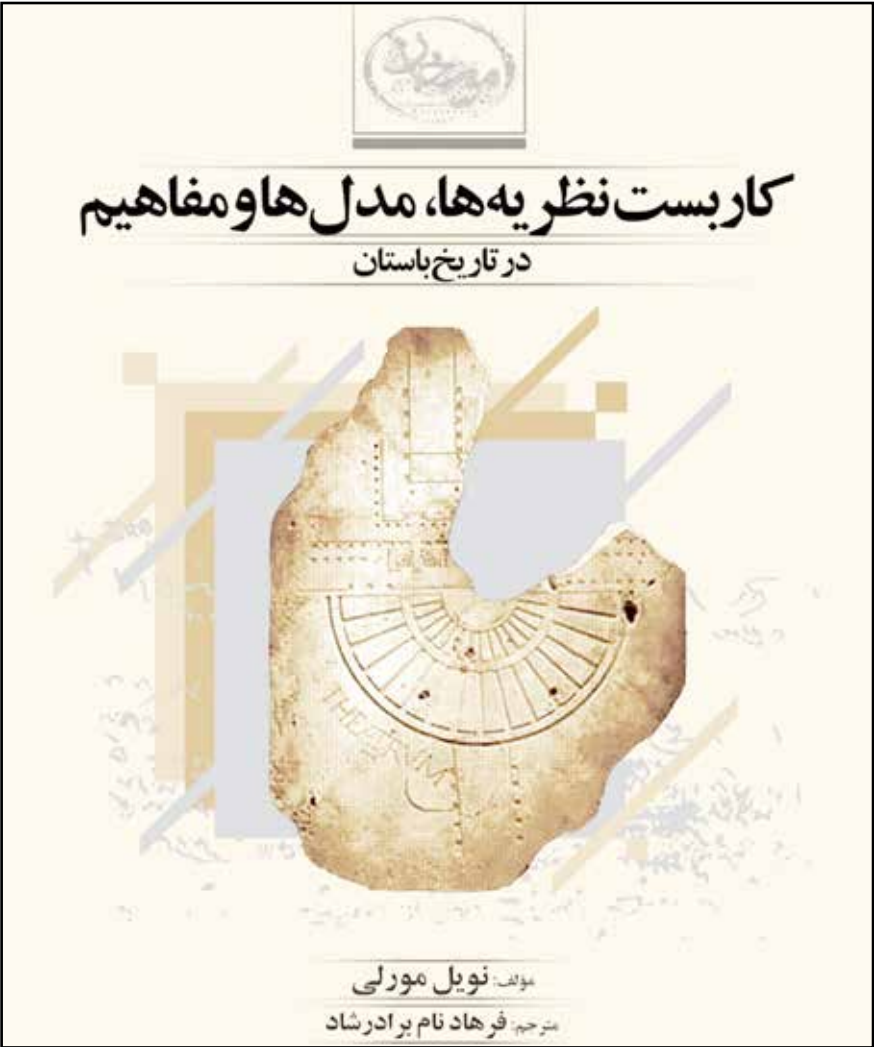
نقش نظریه در گزارش‌های تاریخی

در حقیقت منابع تاریخی «صحبت نمی‌کنند» یا معنای ذاتی و مفهوم خود را به ما هدیه نمی‌دهند؛ بلکه ما با تفاسیر خود به آن‌ها معنی و مفهوم می‌دهیم، با در نظر گرفتن آن‌ها در زمینه درک و دانش موجود، دادن ارتباط با دیگر تکه‌های شواهد، تصویر گسترده‌تر و واضح‌تری از گذشته ساخته یا آن اصلاح می‌کنیم. این مهم، با استفاده از نظریه‌ها و مدل‌های منطقی که موافق با مواد و داده‌های به دست آمده باشند، به دست می‌آید. نظریه ادعای تولید و ایجاد درک درستی از چگونگی کارکرد واقعی جهان دارند و منطق الگویی مبنایی و اساسی در ورای بی‌نظمی ظاهری حوادث گذشته و حال را که ممکن است در کار مورخان و وقایع‌نویسان مورد موشکافی قرار نگیرد، آشکار می‌کنند.



یادداشتی بر کتاب «کار بست نظریه‌ها، مدل‌ها و مفاهیم در تاریخ باستان»

راه تاریخ‌نگاری مدرن از تاریخ باستان می‌گذرد



افسانه فرقدان

کتاب «کار بست نظریه‌ها، مدل‌ها و مفاهیم در تاریخ باستان» نوشته نوبل موری با ترجمه فرهاد نام‌برادر شاد در نشر مورخان منتشر شده است. این کتاب راهنمایی کاربردی و انتقادی برای محققان است تا از طریق آن چگونگی کاربرد نظریه‌ها، طرح‌ها و مفاهیم را در تاریخ باستان در یابند. همچنین با کمک این کتاب می‌توان برای تفسیر شواهد تاریخی خود و ارزیابی کار دیگران، از نظریه استفاده کرد. این کتاب ایده‌ها و نظریه‌هایی کلیدی را بررسی می‌کند که طیف وسیعی از موضوعات تاریخ باستان مانند جامعه، اقتصاد، محیط زیست، جنسیت، تمایلات جنسی، اسطوره و عقلانیت را در بر می‌گیرد.

هدف از نگارش کتاب

هدف نویسنده ایجاد مجموعه‌ای به عنوان کتاب راهنما برای دنیای نظری است، نقشه‌ای ساده‌سازی شده از این قلمرو پیچیده و تأکید بر برخی نشانه‌های بسیار برجسته آن و به عنوان کمکی جهت هدایت و راهنمایی برای دانشجویان و محققان. این کتاب به جزئیات نظریه‌های مختلف می‌پردازد و ارائه مثال‌های بیشتر از کاربرد این نظریات در تاریخ باستان است. نویسنده سعی دارد بعضی از مفاهیم کلیدی، استدلال‌ها و طیفی از مفروضات مربوط به نظریاتی را که گزارش‌های مختلفی از تاریخ باستان را ارائه و تحت تأثیر قرار می‌دهند، معرفی کند؛ این که آیا محقق و دانشجو از «نظریه» در کار خود استفاده می‌کند یا نه، و این واقعیت که برخی مورخان از آن استفاده می‌کنند، بدین معنی است که محدوده معینی از دانش نظریه‌ای گوناگون، چگونگی استفاده از آن‌ها، چگونگی تشخیص و به رسمیت شماردن

آن‌ها و چگونگی امکان سنجش آن‌ها، بخش مهمی از «جعبه ابزار» مهارت‌های اساسی مورخان به حساب می‌آید. انتخاب عنوان این نشان می‌دهد گرایش خاصی به تاریخ اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. گویا نویسنده بر آن بوده که موضوعات را به مثابه مبنایی برای بحث کلی‌تر در مورد چگونگی توسعه تفاسیر مورخان و ساخت استدلال‌ها و نحوه سنجش این تفاسیر و استدلال‌ها را ارائه بدهد. رویکردهای نظری روشن و صریح نسبت به تاریخ باستان، مصادیق خوبی برای مطالعه تفاسیر تاریخی ایجاد می‌کنند زیرا این مفروضات و تکنیک‌های تفسیری کاملاً آشکار هستند. با مطالعه چنین رویکردهایی، فنون و معیارهای مشابه ارزیابی را می‌توان در فرضیه‌های راهنمایی که کمتر روشن و آشکار هستند، به کار بست. نویسنده در پی نشان دادن احتمالات یک رویکرد «نظری» به تاریخ باستان به عنوان منبع ایده‌ها و روش‌های جدید خوانش شواهد باستانی است و به عنوان یک ابزار برای توسعه درک و دریافت ژرف‌تر از گذشته محسوب می‌شود.

کاستی‌های تاریخ‌نگاران ایرانی در حوزه نظریه و مفاهیم

در حقیقت به دلیل نبودن رویکرد مشخص و یا پیروی نکردن از مکاتب تاریخ‌نگاری مدرن در بین محققان علوم انسانی، بجز تعدادی، اکثر تحقیقات تاریخی منتشره در کشور مادر سال‌های اخیر تجميع داده‌ها و تراکم یافته‌های بدون چارچوب روشمند بوده است. البته تاریخ‌نویسی نوین در کشور ما قدمت زیادی ندارد و احتمالاً برای رسیدن به سر منزل مقصود هنوز باید راهی زیادی پیماید. در راه رسیدن و کاربرد نظریه‌های قوی و پذیرفته شده، هر چه گام برداشته نشود، مطالعات تاریخی ملموس‌تر و به مرحله علمی‌تر و روشمندتر شدن نزدیک‌تر می‌شویم